

برای پابرهنه‌ها

خاطرات سررضی ناد، محمدی
معاون گردان تخریب لشکر ۳۱ انصارالحسین علیه السلام

نگارش: حمید حسام

ایده هنر پابلو

ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

صریر

رنگه پیش رو، ولسه باجه رشاد

سرشناسه: حسام، حمید، ۱۳۴۰
 عنوان و نام پدیدآور: رد پابرهنه‌ها؛ خاطرات مرتضی نادر محمدی معاون گردان تخریب
 لشکر ۳۲ انتصارالحسین / نگارش حمید حسام.
 مشخصات نشر: تهران: صریر، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۷۰۰ ص.
 شابک: ۶-۵۰۰-۳۳۱-۹۷۸-۳۷۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 عنوان دیگر: خاطرات مرتضی نادر محمدی معاون گردان تخریب لشکر ۳۲ انتصارالحسین.
 موضوع: نادر محمدی، مرتضی، ۱۳۴۳ -
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
 شناسه افزوده: حسام، حمید، ۱۳۴۰ -
 سه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، نشر صریر
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵/۲۱۱۷۱۳/ن/DSR۱۶۲۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۲
 شماره کتا: ملی، ۴۱۹۰۷۹۷



بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

صریر

رد پابرهنه‌ها

نگارش حمید حسام

مصاحبه: حمید حسام، جمشید طالبی
 ویراستار: رضا نعمیان

صفحه‌آرا: سمیه روح‌الله ■ طراح جلد: امیر جعفری
 نوبت چاپ: اول / ۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 شابک: ۶-۵۰۰-۳۳۱-۹۷۸-۳۷۰۰۰ ریال
 تهران ■ خیابان شهید بهشتی ■ خیابان شهید سرافراز
 کوچه دوم ■ شماره ۱۷ ■ طبقه چهارم
 مرکز پخش: خیابان انقلاب ■ روی بروی دانشگاه تهران
 پلاک ۱۲۶۶ ■ تلفن و فاکس: ۶۶۹۵۴۱۰۸

سازمان هنری و ادبیات دفاع مقدس

تلفن: ۸۸۵۲۸۹۰۳ ■ ۸۸۵۲۸۹۰۵

www.bonyadedefa.ir ■ info@bonyadedefa.ir

فهرست

مقدمه ناش	۱۱
مقدمه ندارند	۱۳
یادداشت راوی	۱۷
فصل اول: میرزا کوچک ملای	۲۱
فصل دوم: مشق جنگ	۶۵
فصل سوم: پاهای بی قرار	۳۹
فصل چهارم: گروه پاپتی‌ها	۱
فصل پنجم: شبیه گودال قتلگاه	۲۳۶
فصل ششم: بهشت تخریب	۳۸۵
فصل هفتم: بمب‌های متحرک	۴۳۳
فصل هشتم: کربلای شلمچه	۴۸۵
فصل نهم: رد پابرهنه‌ها	۵۳۷
فصل دهم: روزهای آخر	۵۸۳

مقدمه ندارند

اشتیاق دل بود یا و سر سه تمام نمی دانم.
اسم جبهه و جنگ که می آمد، نام مانده دیروز را می گرفت و با کلمات
به سمت شهدا پل می زد. تا اینکه روزی از حاج مهدی کیانی - یکی از
سه فرمانده لشکر انصارالحسین - خواستم از شهدای پرآوازه خاطره‌ای
برای دیباچه یکی از کتاب‌هایم بگویند. در پاسخ به دیباچه‌ای که دادم و گفتم: «اگر
می‌خواهی الگو به جامعه معرفی کنی، خاطرات که در این بنیاد که مثل
شهداست. پای آرمان‌های‌شان ایستاده و گمنام زندگی را می‌کند»
پرسیدم: «مثلاً کی؟»
گفت: «مرتضی نادر محمدی»



نه تنها برای من که برای بسیاری از بچه‌های جبهه، آقا مرتضی مترادف
با گردان تخریب است و برای تخریب‌چی‌ها، مرتضی یعنی نمودار سختی

همراه با معنویت جبهه. پس رسیدن به گنج نامکشوفی مثل مرتضی نادر محمدی، بیان خاطرات نسلی است که سخت‌ترین گره‌های آوردگاه رزم، با دست همت آنان باز می‌شد. نوجوانان و جوانانی که مرگ را به بازی گرفته بودند و قبل از رسیدن به میدان مین باهم می‌خواندند که: «ننه می‌که جبهه نرو، جبهه می‌ری بسیج نرو، بسیج می‌ری جلو نرو، جلو می‌ری تو خط نرو، تو خط می‌ری تخریب نرو، تخریب می‌ری رو بن نرو، رو مین بری هوا می‌ری، نمی‌دونی تا کجا می‌ری.»



برخلاف بسیاری از راویان بدقلق، راضی کردن آقا مرتضی برای گفتن خاطراتش کار دشواری نبود اما از یک شرط اساسی داشت که برای یک غیر تخریب‌چی مثل من، شوارتر از زدن معبر و عبور از میدان مین بود. شرطش این بود: «همه اتفاقات حریف، در هشت سال دفاع مقدس از زبان همه باز ماندگان تخریب روایت شود. من یکی از آنان باشم.» می‌دانستم که تعدد راویان در خاطرات شاهس - پس از ۲۷ سال از پایان جنگ - دنیایی از تعارض، تناقض و تکذیب را گفتار را فراراه این قلم خواهد چید و انسجام در چنین روشی بغایت دشوار است. اما به همان راحتی که او پذیرفت من هم گفتم چشم و شرط را پذیرفتم و با همراه همیشگی‌ام جمشید طالبی هر دو هفته یک بار پای صحبت آقا مرتضی نشستیم و در فواصل آن، عملیات به عملیات با بازماندگان تخریب صحبت کردیم آن‌ها از هر کجا که شروع کردند به یک نفر ختم شد؛ مرتضی نادر محمدی.



«رد پا برهنه‌ها»، پس از دوسال مصاحبه، تدوین و نگارش به سامان رسید آقا مرتضی از تهران به همدان می‌آمد و قبل از مصاحبه، عکس‌های هم‌زمان تخریب‌چی شهیدش را مقابلش می‌گذاشت. گویی که قرار است برای آن‌ها درد دل کند. از هر شهیدی که خاطره می‌گفت، گریه میان کلماتش فاصله می‌انداخت. و من بیشتر و بیشتر به آن نگاه ژرف اندیش‌جا - همد - کانی می‌رسیدم که: «اگر از مرتضی بنویسی، از همه نوشته‌ای.»



مرتضی نادر محمدی یا به تعبیر هم‌زمانش شکارچی گردن کج، فرمانده جلوتر از فرمانبر، معبر کشا، تخریب‌چی روضه خوان در حصار کلمات زندانی نمی‌شود. سر او گذر از موانع و رهایی از تعلقات بوده است. و از تک‌تیرانداز دشمن در برره مجنون که روی استخوان سرش خط سرخ کشید و ترکشی که در شل‌چه ریه‌اش را شکافت و تামینی که روی برف‌های استان سلیمانیه عراق پیرنه‌اش کرد، همه دست به دست هم داده‌اند که نه فقط حماسه یک مرد که رد یک انسان بی‌نشان را نشان دهند، در «رد پا برهنه‌ها».

حمید حسام

زمستان ۱۳۹۴ - همدان